



۲۰۲۰/۰۲/۲۲

دوکتور محمداکبر یوسفی

«مشت آهنین» شاعر محبوب کوبنده تر بادا!

مسرووم از اینکه نوشته کوتاه اینجانب در جواب به اظهارات بی مسؤولیت و خصمانه "جو بایدن" سیاستمدار یگانه "قدرت بزرگ" جهان امروز، که سرنوشت مردمان کشور ما را در قید منافع آن گروگان گرفته است، موجب دلپسندی شاعر توانای وطن عزیزم، ملک الشعراء محمد نسیم اسیر گرامی شده است. وطنم را دوست دارم. مردم ما را با انسانیت دوست دارم. من در جواب به دشمن، خیلی "بی باک" بوده می توانم، اما شاعر نیستم. وقتی جامعه ما ملک الشعراء دارد، مایه تشویش نیست. احساس کمبودی درین زمینه هم در جامعه ما وجود ندارد. تکیه کلامی در زبان آلمانی می گویند: "آدم نمی تواند همه چیز را داشته باشد". اما "احماقت" بعضی از هم وطنان، که از حرف های خصمانه دشمن حمایت کرده اند، تأسف آور است. از روی منطق و شناختی که از وطن و از مردم وطنم دارم، روحیه و توان فورمولبندی جواب دندان شکن را هم در وجود خود می بینم، و در جایی که لازم باشد به همه بد خواهان وطنم، جواب خواهیم داد.

اسیر گرامی، شاعر توانا، و هم وطن من. خرسندم از اینکه با شعر پر محتوای تان برایم روحیه دادید، که تا توان تنفس داشته و خون در مغزم برسد، بر ضد "راسیزم" خواهم ایستاد. من معتقدم که باید از "نژاد پرستی" و "برتری نژادی" تنفر داشت، نه از "نژاد" و "قوم". هویت ملی و وحدت ملی ما با تفاوت های «نژادی»، تفاوت در "عقیده دینی" و "مذهبی" و سایر تفاوت ها، به شمول تفاوت "لسانی" متزلزل نمی گردد، بر خلاف با گنجینه از تفاوت های کلتوری و فرهنگی، نیرومند تر و جدا ناپذیر می گرد، طوری که در شعر پر محتوا و پر احساس و منطقی شما تبلور یافته است. برخی از بی مغز ها، توجه نمی کنند که ممکن کدام وقتی، از جانب بعضی از افراد در تحت مفهوم "ملت" تعریفی ارائه شده باشد که در آن بعضی از "شاخص ها" ذکر شده است.

گنجینه های کلتوری، فرهنگی و علم، دائماً در تغییر است. حال دانشمندان آن ساحات علمی واقف اند که علاوه از اینکه، آن همه شاخص ها، تقریباً در هیچ یکی از جوامع صدق نمی کند، این بی مغز ها، فقط زمانی که تعاریف بیگانه ها را می بینند و با احساس "راسیستی" که بر آنها غلبه نموده است، فوراً حکم می کنند که گویا، مردم افغانستان "ملت" را تشکیل نمی دهند. تعریف ملت افغان در قانون اساسی تعریف شده است. درین تعریف، دولت "متعهد" است، که همه اتباع آنرا "افغان" نامد و برای هر فرد در برابر قانون حقوق و مکلفیت های مساوی شناسد. این هویت، با هویت "قومی"، "نسب"، "زبان" و یا "دین" ربطی ندارد.

ملک الشعراء عزتمند وطن پر خون ما!

نسل ها، شاهد "مبارزات طبقاتی" بوده اند. یک زمان ممکن کسی در تحت تأثیر احتمالی تخیل و جنون، جامعه را به «طبقات» تقسیم کرده باشد. برای رسیدن به قدرت کسانی هم از چنین تفاوت ها، استفاده کرده اند. در یک صحبت، فیلسوف نامدار "کارل پوپر" می گوید، که "من نمی دانم، که آیا "طبقه" وجد دارد و یا نه. در حال حاضر، تحقیقات علمی هم چنان، موجودیت جمعیت ها را با "نژاد خالص" نمی تواند دقیق شناسائی کند، اما "راسیست ها" در وطن ما به جفنگ گوئی ها و چرند گوئی ها ادامه می دهند.

وحدت های ملی و اجتماعی، در حاکمیت های سیاسی که بر یک قلمرو تسلط دارند، فقط بر حسب "توافق" بوجود می آید. حرف بر سر این نیست، که انسان چه گروپ خون دارد. این بیت شعر زیبای شما، که می خوانیم:

یار پشتون به عهد و پیمان هست

تاجک و اوزبک و هزاره بهم

برای شهادت حقیقتی است، که تمام عمر، در ذهن تعبیه بوده است. اینجا عهد و پیمان مهم است. سند ثبوت قانون اساسی است. این شعر پر از احساس و پر محتوای شما مشقت آهنینی است، که بر فرق بی مغز ها، کوبیده شده است. من شاعر نیستم، اما به شاعران احترام دارم.

ابیات شعر شما از آغاز تا پایان نتایج تاریخی مؤرخین خارجی را تأیید می کند که گفته اند: "افغانستان قبرستان قدرت های بزرگ" است. در مقاله، به "جو بایدن" گفته شده است که: "این نتایج تاریخی، محصول مقاومت چه مردمانی بوده است؟ "ملت واحد" ما، تعریف خود را دارد. از روی فضول حرفی های "فیسبوكی" تان، قضاوت نکنید."

در خاتمه یکبار دیگر از توجه شما ممنونم و آرزومندم تا درین جهت، برای شما توان سرودن همچو اشعار روحیه دهنده، پایدار بماند. «مشقت آهنین» شاعر محبوب کوبنده تر بادا!

پایان



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با "کلیکی" برعکس نویسنده در صفحه مقالات، به "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

«مشقت آهنین» شاعر محبوب کوبنده تر بادا!

Yusufi_akbar_۶۴_Mosht_Ahanin.pdf